

تبیین رابطه کارکردهای غیرذهنی واژه شبح با کارکردهای

معرفت شناختی آن از دیدگاه ملاصدرا

امیرحسین منصوری نوری^۱ - حوریه شجاعی باغینی^۲ - عین الله خادمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

چکیده: پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش انجام شده است که «رابطه میان کارکردهای غیرذهنی واژه شبح با مباحث معرفت‌شناختی در آثار ملاصدرا چیست؟». در این تحقیق با رویکرد بررسی واژه شبح در شبکه واژگانی ملاصدرا به کندوکاو در آثار او پرداخته‌ایم. ملاصدرا در مقام بحث از موارد غیرذهنی و غیرمعرفت‌شناسانه، کارکردهایی از واژه شبح، مانند روح حیوانی، تطابق وجود و ماهیت، بیان عوالم وجود و اختلاف آن‌ها و مشاهدات عرفانی، را مطرح نموده است که در هر یک از آن‌ها تطابق نسبی یا کلی شبح و حقیقت پذیرفته شده است؛ هرچند این موارد در نگاه اول معرفت‌شناسانه و ذهنی نیستند، ولی در اکثر موارد آثار معرفت‌شناختی دارند. ملاصدرا در تمامی این موارد، به دلیل شباهت فراوان نظریه وجود ذهنی با نظریه شبح، از عدم واقع‌نمایی شبح در موجودات خارج از مقوله کیف صرف نظر نموده و واقع‌نمایی شبح را با تسامح می‌پذیرد؛ باین حال در موارد شناختی، به دقت این اختلاف را روشن کرده و آن را با نظریه وجود ذهنی خود حل می‌نماید.

واژگان کلیدی: شبح، ذهنی، غیرذهنی، روح حیوانی، عوالم وجود، مشاهدات عرفانی

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول)، آدرس الکترونیک: amirhoseindoa@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مربی پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، آدرس الکترونیک: shbaghini@yahoo.com

۳. استاد فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، آدرس الکترونیک: e_khademi@ymail.com

Explaining the Relationship between the Non-mental Functions of the Word “Shabah” and its Epistemological Functions from Mulla Sadra’s Point of View

AmirHosein Mansouri Nouri, Hoorieh Shojaee Baghini, Einollah Khademi

Abstract: The present research is designed to answer the question “What is the relationship between the non-mental functions of the “shabah”: with epistemological issues in Mulla Sadra’s manuscripts?” And with the approach of verbalization of the research in Mulla Sadra’s lexical network He has been studying in the manuscripts of Mulla Sadra, He discusses the non-mental and non-epistemological aspects of the use of the “shabah” word Like the organic nature, Conformity of existence and nature, Expressing the worlds of existence and their differences, And have introduced mystical observations In each of them, relative or general correspondence of “shabah”/ and truth has been accepted However, these are not at the initial viewpoint of epistemology and mentality But in the vast majority of cases, they have epistemological manuscripts And in all cases, Mulla Sadra because of the great proximity Between theory of mental existence and “shabah” theory Disregard the lack of realism of the “shabah” in creatures outside the category of state/keif/ The realization of the “shabah” is tolerated However, in cognitive cases, it is precisely clarifying this difference It .and solves it with its mental existence theory

Keywords: “Shabah”, Mental, Non-mental, Existence, Mystical Observations

۱. بیان مسئله

از آنجا که واژه‌ها ابزار بیان اندیشه‌های انسان متفکر می‌باشند، بررسی یک واژه در شبکه واژگانی هر متفکری می‌تواند یافته‌های جدیدی را از عمق اندیشه او در اختیار پژوهش‌گر بگذارد. نگارندگان با بررسی کارکردهای واژه شبح در مباحث معرفت‌شناختی ملاصدرا به این نتیجه رسیده‌اند که صدرالمتألهین نظریه شبح را گام نهایی بیان نظریه وجود ذهنی به حساب می‌آورد؛ و با این که در ظاهر و با برخورد مقطعی - و نه برخورد شبکه‌ای - با آثار ملاصدرا این گونه به نظر می‌رسد که ملاصدرا به‌طور کلی نظریه شبح را رد می‌کند، اما با بررسی شبکه‌ای نتیجه متفاوتی حاصل می‌گردد. از این رو نگارندگان در مباحث معرفت‌شناختی در مقاله‌ای با عنوان «نظریه شبح به خوانش ملاصدرا»^۱ سعی در اثبات این مطلب داشته‌اند؛ اما پژوهش حاضر در ادامه تلاش برای اثبات نگاه تکاملی ملاصدرا به نظریه شبح، با هدف حل این مسئله شکل گرفته است که «رابطه میان کارکردهای غیرذهنی واژه شبح با مباحث معرفت‌شناختی در آثار ملاصدرا چیست؟».

جستجو برای یافتن پاسخ این مسئله، موارد متعددی از مصادیق به‌کارگیری این واژه را پیش رو قرار می‌دهد که پاسخ‌گویی به سؤالات زیر را ضروری می‌سازد:

۱. آیا کاربرد شبح در توصیف روح حیوانی می‌تواند نتایج معرفت‌شناختی داشته باشد؟
 ۲. آیا توصیفاتی که با استفاده از واژه شبح از مشاهدات عرفانی عارف صورت گرفته است را می‌توان با نگاه معرفت‌شناسانه تحلیل نمود؟
 ۳. آیا به‌کارگیری واژه شبح برای بیان مسئله تطابق وجود و ماهیت، علاوه بر نتایج هستی‌شناختی، نتایج معرفت‌شناختی نیز دارد؟
 ۴. آیا این تحلیل با محوریت شبکه واژگانی ملاصدرا تحلیل متقنی خواهد بود و احتمال اشتراک لفظی در این موارد وجود ندارد؟
- در این مقاله پس از توصیف هر یک از موارد فوق در آثار ملاصدرا، به تحلیل نتایج معرفت‌شناختی هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

از آن هنگام که افلاطون^۲ پژوهش‌های معرفت‌شناختی خود را آغاز نمود، تاکنون کنکاش‌های متعددی در موضوع شناخت و به‌خصوص چگونگی تطابق ذهن و عین به‌عنوان علم انجام شده است. از جمله این تلاش‌ها، تلاش برای تبیین رابطه بین علم - به منزله تطابق بین ذهن و عین - و نظریه شبح

بوده است. این تلاش‌ها تا آن‌جا که نگارندگان ملاحظه نموده‌اند، تاکنون یا به هر یک از این دو مقوله به‌طور مستقل پرداخته‌اند، یا نظریه شیخ را به‌طور کلی در تقابل با علم معرفی کرده‌اند^۱ و یا بدون پرداختن به این نظریات، مسئله‌ی این‌همانی یا تطابق را تحلیل نموده‌اند^۲؛ اما به نظر نگارندگان نوشتار حاضر، با بررسی کاربردهای واژه شیخ به این نتیجه می‌رسیم که در قلمرو شناخت‌شناسی امکان برقراری ارتباطی مفید میان نظریه شیخ و حقیقت علم وجود دارد و این نکته می‌تواند افق جدیدی را در شناخت‌شناسی به نمایش گذارد.

مسیری که پژوهش حاضر طی نموده، مسیر بررسی شبکه‌ی واژگانی ملاصدرا با تمرکز بر واژه شیخ بوده است. این مسیر ابتدا در مباحث معرفت‌شناسی ملاصدرا طی شد که حاصل آن مقاله‌ای با عنوان تأملاتی پیرامون نظریه شیخ و علم از منظر ملاصدرا بود. اما پژوهش حاضر به بررسی واژه شیخ در شبکه‌ی واژگانی ملاصدرا در موارد غیرذهنی و غیرمعرفت‌شناختی پرداخته و سعی بر آن داشته که از این موارد نیز تحلیلی معرفت‌شناختی ارائه نماید. به نظر نگارندگان می‌توان ادعا نمود که این نوع بررسی و تحلیل دست‌کم در این موضوع بی‌سابقه بوده است.

۳. به‌کارگیری واژه شیخ با هدف تبیین کارکردهای غیرذهنی (امور واقعی دیگر غیر از ذهن) ملاصدرا در مباحث مختلفی که به‌طور مستقیم به کارکردهای ذهنی و معرفت‌شناختی ارتباطی ندارد، واژه شیخ را به کار برده است. بنابراین ابتدا هر یک از عناوین طرح شده توسط وی را توصیف کرده، آن‌گاه به تحلیل هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف. شیخ، واژه‌ای برای بیان کارکرد روح حیوانی: مرحوم صدرا به دنبال تفسیر واژه «الزجاجه» در آیه‌ای از قرآن کریم آن را مساوی با روح حیوانی برمی‌شمرد و روح حیوانی را به دلیل صفا و لطافت‌اش به آینه تشبیه کرده و آن را محل قبول صور محسوسات می‌داند و آن صورت‌ها را «شیخ»‌هایی مثالی از واقعیت به شمار می‌آورد:

الزجاجه الروح الحيوانی التي هي بمنزلة المرأة لصفائها وقبولها لصور المحسوسات،
التي هي عكوس الصور الحقيقية وأشباحها المثاليه.^۴

۱. حاج‌حسینی ۱۳۸۱؛ حکمت ۱۳۹۱؛ علمی سول ۱۳۹۳.

۲. بهارنژاد و میرحسینی ۱۳۹۵؛ سبزواری ۱۳۷۹؛ ج ۲، ص ۱۲۹؛ مشکاتی و فخرالدینی ۱۳۹۳؛ مطهری ۱۳۷۸؛ ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. کرباسی‌زاده و شیخ‌رضایی ۱۳۹۲؛ ۶۲؛ گرلینگ و استرجن ۱۳۸۰؛ ۴۱.

۴. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۰؛ ۱۳۴.

منصوری نوری، شجاعی باغمینی، خادمی

الف. تحلیل ذهنی و معرفت‌شناسانه شبح در کارکرد بیان روح حیوانی: همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ملاصدرا در این عبارت روح را محل ایجاد صور اشیاء دانسته است، اگر - همان‌گونه که به نظر می‌رسد - روح را در این جا به معنایی اعم، که ذهن یکی از قوای آن است، به حساب بیاوریم، بازگشت این بحث به مباحث شناخت‌شناسی خواهد بود؛ و اگر روح و شناخت روحی را به معنایی عمیق‌تر از شناخت ذهنی در نظر بگیریم - که البته بعید به نظر می‌رسد، چون ملاصدرا در مقام بیان آن نیست - منظور از شبح و مثال شناخت صحیح سطحی خواهد بود.

به بیان شناخت‌شناسانه، واقع‌نمایی شبح در این جا مفروض است، نه آن‌که شبح و مثال ایجاد شده در روح حیوانی، آن‌گونه که مخالفین نظریه شبح معتقدند، هیچ‌گونه تطابقی با واقعیت خارجی نداشته باشد و هیچ‌گونه شناختی را به دست ندهد.

در هر صورت به نظر می‌رسد برخلاف مباحث گذشته^۱ که ملاصدرا مستقیماً به مباحث شناخت‌شناسی اشاره داشت و مفید علم بودن شبح برای موجودات خارج از مقوله کیف را نمی‌پذیرفت، در این جا مفید علم بودن عکس و صورت مثالی را پذیرفته است. این تغییر موضع ملاصدرا را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که وی نظریه شبح را آن‌قدر به نظریه وجود ذهنی خود نزدیک دیده است که، در مواردی که این نظریه مستقیماً معرفت‌شناسانه نبوده، با تسامح واقع‌نمایی آن را پذیرفته و در موارد معرفت‌شناسانه، با اشاره به موضع اختلاف، نظریه وجود ذهنی خود را ارائه نموده است.

ب. شبح، واژه‌ای برای بیان عوالم دیگر

مرحوم صدرای شیرازی از طرفی هنگام مقایسه «عالم مجردات» با عالم مثال از واژه شبح برای بیان عوالم دیگر استفاده نموده و از سوی دیگر هنگام مقایسه «عالم ماده» با عالم مثال نیز این واژه را به کار برده است.

ب. ^۱ مقایسه عالم مجردات و عالم مثال: در این بخش، خلق مراتب نازل‌تر از لوازم جوهر مجرد نفسانی دانسته شده است. این خلق به‌گونه‌ای است که جوهر مجرد متناسب با ملکات روحی و ویژگی‌های اخلاقی و شاکله نفسانی خود، در یک مرتبه پایین‌تر - که عالم مثال باشد - موجودی را انشاء و ایجاد می‌نماید:

کل جوهر مفارق نفسانی یلزمه شبح مثالی ینشأ منه بحسب ملکاته و أخلاقه و

۱. نگارندگان این موضوع را در پژوهشی مستقل بررسی خواهند کرد.

ب. ۲. مقایسه عالم مثال و عالم ماده: ملاصدرا در این بخش تضاد موجود در عالم ماده را مطرح نموده و ضمن جاری دانستن این تضاد در عوالم بالا، که از آن با لفظ جنان یاد می‌کند، معتقد است تضاد در عوالم مافوق تضاد حقیقی نیست، بلکه شبیح و مثال تضاد در عالم ماده است؛ چرا که تضاد در عالم ماده موجب فساد و نابودی و در عوالم بالا، که به وحدت نزدیک‌تر است، سبب تمامیت و کمال آن عالم خواهد بود:

ان التضاد الواقع فی العالم الادنی ... یوجد فی اهل الجنان ... ، لکن ملایستهم ایاه لیس علی وجه التضاد الحقیقی، بل علی وجه شبیح و مثال للتضاد، فان التضاد فی عالم التفرقة یوجب الفساد و الزوال، و فی عالم الجمعیه یوجب التمام و الکمال.^۲

ب. ۲. ۱. صعود روح از عالم ماده، ارتباط با عالم مثال را در پی دارد: مبحث دیگری که ملاصدرا در آن به مقایسه عالم ماده با عالم مثال می‌پردازد، تفسیر آیات سوره مریم است؛ او معتقد است حضرت مریم بعد از عبادات به مقامی رسید که آثار عوالم بالا - عالم مثال - به او افزوده شد و روح او محل انتشار انوار غیبیه گردید و شبیح انسانی برای او متمثل گشت؛ و این یعنی تمثیل و ادراک موجود مثالی (متمثل شده) در اثر ارتقای روح از عالم ماده و کسب توانایی درک عالم مثال است:

فاضت علیها الآثار العلویة و تانثرت علی روحها الأنوار الغیبیه و تمثلت علی شبیح إنسان.^۳

در جای دیگری نیز ملاصدرا تمثیل جبرئیل برای حضرت مریم علیها السلام را شبیح انسانی نامیده و آن را ناشی از ارتقای درجه حضرت مریم علیها السلام می‌داند که در آن مقام جبرئیل به صورت بشری و با کلامی منظم و قابل شنیدن برای او متمثل شده است:

تلک الدرجه تحوّل الملک الحامل للوحی علی صورة متمثلة فی شبیح شخص بشری ناطق بکلمات إلهیه منظومه مسموعه.^۴

این ارتقای انسانی و تنزل ملکوتی (موجود مجرد) ناشی از اختلاف مراتب عالم وجود در نگاه ملاصدراست که دسته دیگری از کارکردهای واژه شبیح را در آثار او رقم زده است.

۱. صدرالدین شیرازی ۱۳۵۴: ۳۳۷.

۲. صدرالدین شیرازی ۱۴۲۰: ۲۵۶.

۳. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳: ۶۹۳.

۴. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۲۹۹.

منصوری نوری، شجاعی باغبینی، خادمی

ب.۲.۲. مراتب عالم: از دیگر مواردی که ملاصدرا از واژه شبح استفاده نموده، تبیین مراتب عالم وجود است، که در ادامه به بیان این موارد می‌پردازیم.

ب.۲.۲.۱. مراتب عالم، ارتفاع و تنزل بدن و نفس و ارتباط آن با عالم آخرت: ملاصدرا هنگام بحث از حرکت بدن مادی به سمت نفس و تنزل نفس در آخرت و متشیخ شدن به بدن - منظور این است که نفس بدنی مثالی برای خود خلق می‌کند - به این ترقّع و تنزل اشاره کرده است:

فهاهنا یرتقی الأبدان بحسب تزايد استعداداتها إلى حدود النفوس و فی الآخرة یتنزل النفوس فیتشیخ منها الأبدان.^۱

ب.۲.۲.۲. مراتب عالم، نسبت علم الهی با موجودات حسی: مورد دیگری که مرحوم صدرای به مراتب عالم اشاره کرده است، در بیان علم الهی و نسبت آن با موجودات حسی است؛ آن‌جا که می‌گوید برای تمامی طبایع موجود در عالم ماده طبایع دیگری در عوالم بالا وجود دارند که مقدم بر جواهر عالم ماده و اقوای از آن‌ها هستند و به ترتیب عبارت‌اند از: مُثَل الهیة، صور مجردة و علم الهی. نسبت این عوالم با عالم ماده نسبت میان اصل با نمونه، سایه، مثال و شبح می‌باشد:

لكل طبیعة حسیة فلكیة أو عنصریة طبیعة أخرى فی العالم الإلهی و هی المثل الإلهیة و الصور المفارقة و هی صور ما فی علم الله... و هی حقائق متأصلة نسبتها إلى هذه الصور الحسیة الدائرة نسبة الأصل إلى المثل و الشیخ.^۲

ب.۲.۲.۳. مراتب عالم، تقدم عالم مجردات بر عالم ماده: مورد دیگری که مرحوم صدرای به اختلاف مراتب عالم وجود پرداخته است، بیان این حقیقت است که عالم مجردات نسبت به عالم ماده تقدم داشته و عالم ماده، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، مخلوقِ عالم مجردات محسوب می‌شود. او این حقیقت را با سایه و شبح دانستنِ عالم محسوس نسبت به عالم مجردات بیان نموده است:

فإن جواهر ذلك العالم أقدم و أقوم بحسب الوجود بالفعل من جواهر هذا العالم، بل هذه أظلال و أشباح لها كما صرح به الأقدمون.^۳

ملاصدرا در مباحث اختلاف مراتب عالم وجود و موارد متعدد دیگر به مشاهدات عرفانی تمسک نموده و با به‌کارگیری واژه شبح در این‌گونه مباحث کارکرد دیگری از شبح را معرفی کرده است.

۲. صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۵، ۲۰۲.

۱. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳: ۶۰۰.

۳. صدرالدین شیرازی ۱۳۵۴: ۴۹.

ب. ۳. تحلیل ذهنی و معرفت‌شناسانه شیخ در کارکرد تبیین عوالم دیگر

اگر بخواهیم در این کارکرد مقایسه‌ای با بحث شیخ در مقوله شناخت‌شناسی انجام دهیم، می‌بینیم که جبرئیل تمثیل یافته به صورت انسانی، تمثیل تضاد در عالم ماده، تمثیل ملکات و خلقیات جوهر مجرد نفسانی و اختلاف مراتب عالم را در این جانی توان آن گونه که مفاد نظریه شیخ در شناخت‌شناسی است، مانند عکس روی دیوار، تهنی از حقیقت به حساب آورد؛ بلکه به نظر می‌رسد همان‌طور که در ماهیت ذهنی نسبت به ماهیت خارجی تنزل اثبات شده است، در این جانی نیز منظور از تحول ملک حامل وحی به صورت انسانی و سایر موارد، تنزل مرتبه وجودی ملک وحی یا ارتقا یافتن موجود مدرک تمثیل باشد. البته ملاصدرا این تنزل را انقلاب ماهیت به حساب نیاورده است، بنابراین به نظر می‌رسد او بار دیگر با تسامح واقع‌نمایی شیخ در امور وجودی را پذیرفته است.

ج. شیخ، واژه‌ای برای بیان مشاهدات عرفانی

از دیگر موارد به‌کارگیری واژه شیخ توسط ملاصدرا، استفاده از این واژه در بیان مشاهدات عرفانی است که در این بخش از مقاله به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

ج. ۱. حقیقت عالم در مشاهده عارف: ملاصدرا در بحثی عرفانی، علم حق را همان اشراق نور الهی دانسته و مشاهدات سالک فانی از غیر خداوند متعال و باقی به او جل شأنه را «اشباح» و مثال‌های اشیا و غیر از وجود خارجی به حساب آورده است.

و أن عالمیه الحق بحقائق الأشياء هی بعینها فیضانها عنه بإشراق نوره و لا أن ما یراه السالک بنور ربه حین فنائه عن غیره و بقائه به أشباح الأشياء و مثالاتها دون وجوداتها الخارجیه. فإن إدراک شیخ الشیء الخارجی لیس بالحقیقه إدراک ذلک الشیء بعینه.^۱

ج. ۱. ۱. معرفی عالم از منظر عارف: جای دیگری که ملاصدرا با استفاده از واژه شیخ به معرفی عالم از منظر عارف می‌پردازد آن جاست که می‌گوید: «وجود تمامی ماسوی الله سایه‌ها و شب‌هایی هستند که جلوه و حکایت‌گر وجود خداوند متعال‌اند و باین حال اطلاق وجود بر آن‌ها مجاز لغوی نیست، بلکه این اطلاق در نزد عرفا یک مجاز عرفانی رمزپردازانه^۲ است»: بل کل ما سوی الله تعالی و وجوداتها ظلال و أشباح محاکیه لوجود الحق الأول. و مع ذلک لیس إطلاق الوجود علی ما سوی الله مجازاً لغویاً بل مجازاً عرفانیا عند

۱. هنری، احمدرضا و دیگران ۱۳۹۸.

۲. صدرالدین شیرازی، ایماظ النایمین، بی تا: ۳۷.

أهل الله^۱.

اکنون پس از بیان این دسته از کارکردهای غیرذهنی واژه شبح، به تحلیل آن‌ها از لحاظ ذهنی و معرفت‌شناسانه می‌پردازیم.

ج. ۲. تحلیل معرفت‌شناسانه از کارکرد بیان مشاهدات عرفانی

برای مقایسه این بحث با بحث نظریه شبح در شناخت‌شناسی، باید توجه داشت که شبحی که سالک فانی مشاهده می‌کند - با توجه به این‌که از نظر ملاصدرا مشاهده عرفانی از لحاظ معرفت‌شناسی معرفت عمیق‌تری را در پی دارد - نمی‌تواند مطابق با واقع نباشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد منظور از عدم معرفت بالکنه، عدم ادراک شیء خارجی باشد نه آن‌که معرفت شهودی مطابقت با واقع نداشته باشد. چنان‌که مرحوم صدرا در جای دیگری به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: نهایت معرفت کسانی که خداوند را موجودی بدون ماهیت و امثال آن می‌شناسند، همین است. البته این معرفت از جهتی صحیح است اما با اصل و کنه معرفت حقیقی فاصله دارد، باین حال می‌تواند بذر مشاهده حقیقت و شبحی از مقصود (حقیقت) باشد:

فهذه [معرفه الواجب بخلوه عن الماهیه و...] و أمثالها غایه معرفت‌هم و هی و إن کانت صحیحه بوجه لکنها لیس معها الوصول إلى أصل الأصول و إنما هی بذر المشاهده و شبح المقصود.^۲

در واقع مرحوم صدرا در این بحث با این‌که واقع‌نمایی شبح را یک علم کامل به شمار نمی‌آورد، اما برخلاف آنچه مخالفان نظریه شبح در مباحث مربوط به شناخت‌شناسی و مفاد نظریه شبح بیان می‌نمایند و شبح را به هیچ وجه مفید علم به شمار نمی‌آورند، به لحاظ شناخت‌شناسی واقع‌نمایی شبح را می‌پذیرد. ایشان حتی در توصیف عرفانی عالم به نقل مکاشفه‌ای از ابن عربی می‌پردازد که خداوند متعال عالم را «شبحی صحیح و درست ایجاد نمود که روحی در آن نبود، بلکه مانند آینه‌ای بود که جلوه‌ای نداشت. به عبارت دیگر جناب صدرا معتقد است که معرفت غیرشهودی معرفتی صحیح است، اما به وسیله آن نمی‌توان به ذات و کنه موجودات معرفت پیدا کرد»^۳.

قال بعض أهل المكاشفه والتحقیق^۴... «و قد کان الحق أوجد العالم كله وجود شبح مسوی لا روح فیه، فکان كمرآة غیر مجلوه...»^۵.

همان‌طور که مشخص است شبح در این‌جا نمی‌تواند مانند عکس بر روی دیوار باشد و هیچ

۱. صدرالدین شیرازی ۱۳۵۴: ۱۵۶.

۲. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳: ۴۸۳.

۳. قیصری رومی ۱۳۷۵: ۳۳۳.

۴. بهارنژاد و میرحسینی ۱۳۹۵.

۵. صدرالدین شیرازی ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۶۷.

حقیقتی نداشته باشد - چرا که از نظر ملاصدرا مکاشفه عرفانی بیش از تعقل توان واقع‌نمایی دارد - بلکه منظور از شبیح همان تنزل وجودی به عالم ممکنات است نه صورتی غیر واقع‌نما؛ در نهایت همان‌گونه که پیش از این گذشت، می‌توان گفت ملاصدرا در خصوص واقع‌نمایی شبیح برای موارد وجودی، در آن‌جا که مستقیماً معرفت‌شناختی محسوب نمی‌شوند، با تسامح پیش رفته است.

د. شبیح، واژه‌ای برای بیان رابطه وجود و ماهیت

جای دیگری که ملاصدرا بدون آن‌که به بحث شبیح در معرفت‌شناسی توجه داشته باشد واژه شبیح را به کار می‌برد، بیان حقیقت ماهیت است.

د. ۱. ماهیت، برداشتی عقلانی از وجود خاص: مرحوم صدرا حقیقت ماهیت را وجود خاص شیء معرفی نموده و در توضیح می‌گوید: «وجود خاص آن است که ماهیت مورد نظر به وسیله آن و در تبعیت از آن به وجود متصف می‌شود و آن‌چه در خارج تحقق دارد و فیض علت به حساب می‌آید همان وجود خاص است و اما آن‌چه به عنوان ماهیت شناخته می‌شود، آن است که در خارج موجود شده (همان وجود خاص مذکور) و فیض بالذات به او تعلق گرفته است، بنابراین بین وجود و ماهیت اتحاد برقرار است. این اتحاد را می‌توان نوعی اتحاد بین حاکی و محکی و آینه و صورت موجود در آینه، به شمار آورده و به عنوان حکایتی عقلی از نحوه وجود و «شبیح»ی ذهنی برای رؤیت خارجی و سایه وجود خارجی معرفی نمود»^۱. ملاصدرا در نهایت این قول خود را مؤید به برهان و شهود می‌نماید:

و الأصل الثانی أن حقیقه کل ماهیه هی وجودها الخاص الذی یوجد به تلک الماهیه علی الاستتباع و إن المتحقق فی الخارج و الفائض عن العله لکل شیء هو نحو وجوده ... و الاتحاد بین الماهیه و الوجود علی نحو الاتحاد بین الحکایه و المحکی و المرأه و المرئی فین ماهیه کل شیء هی حکایه عقلیه عنه و شبیح ذهنی لرؤیته فی الخارج و ظل له ... علی الوجه البرهانی البقینی مطابقاً للشهود العرفانی الذوقی.^۲

د. ۲. ملازمه عقلانی بین وجود و ماهیت: ملاصدرا همین تعبیر و تمثیل ماهیت به شبیح را در جای دیگر و در بخش ملازمه عقلی بین وجود و ماهیت موجوده نیز آورده است و در توضیح می‌گوید: «هیچگونه تأثیر و تأثری میان وجود و ماهیت نیست و وجود به خودی خود موجود و ماهیت به عرض وجود موجود است»^۳. او در این‌جا اتحاد بین وجود و ماهیت را

۱. صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۲، ۲۳۶.

۲. صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۲، ۲۳۶.

اتحاد میان ذات و عرض به شمار می‌آورد:

أن الوجود هو الأصل فی التحقق و الماهیه تبع له لا كما يتبع الموجود للموجود بل
كما يتبع الظل للشخص و الشيخ لذی الشیخ من غیر تأثیر و تأثر فیکون الوجود
موجوداً فی نفسه بالذات و الماهیه موجوده بالوجود أى بالعرض فهما متحدان بهذا
الاتحاد.^۱

۳.د. وحدت جنسی و نوعی در ماهیت: ملاصدرا در بحث اقسام وحدت، وحدت جنسی و نوعی را مطرح نموده و آن‌ها را نحوه‌ای از وجود در ذهن به حساب آورده است، که در ذهن دوگانگی داشته اما در شخص خارجی وحدت و یگانگی دارند؛ در ادامه ملاصدرا می‌گوید وجود خارجی اقوی از وجود ذهنی است، چرا که وجود ذهنی مانند شیخ و مثال خارجی است.

[وحده الجنسی او النوعی] هو نحو وجودها فی الذهن و وحده الأشیخاص هی
وحده الوجودات الخارجیه و الوجود الخارجی أقوى من الوجود الذهنی لأنه کالشیخ
و المثال الخارجی.^۲

د. ۴. تحلیل ذهنی و شناخت‌شناسانه کارکرد ماهیت

در مقایسه این کارکرد از واژه شیخ از نظر ملاصدرا و بحث شناخت‌شناسی، این‌گونه به نظر می‌رسد که ملاصدرا شیخ را به معنای ماهیت، که وجود خاص خارجی را نشان می‌دهد، به کار برده است و به لحاظ معرفت‌شناختی، واقع‌نمایی آن را برای آن نحو از وجود خاص کاملاً پذیرفته است. در واقع باید گفت مرحوم صدر شیخ را تعبیر دیگری از ماهیت و تابع متحد با وجود به‌شمار آورده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این‌جا واژه شیخ دقیقاً منطبق بر ماهیت و به‌عبارت دیگر معادل وجود ذهنی به کار رفته است و این حکایت از قرابت بسیار زیاد نظریه شیخ و وجود ذهنی دارد؛ این دو آن‌قدر به هم نزدیک‌اند که ملاصدرا به راحتی در موضع اختلاف با مسامحه کار را پیش می‌برد و در موضوعات شناختی اشکال را با ابداع نظریه وجود ذهنی برطرف می‌سازد.

۵. شیخ، واژه‌ای برای توضیح فرآیند رؤیت در طبیعیات: جای دیگری که مرحوم صدر واژه شیخ را به کار برده است، در بحث طبیعیات و برای توضیح فرآیند دیدن در موجود بیننده است. در اینجا ملاصدرا شیخ را کاملاً در معنای لغوی خود، یعنی سایه، به کار برده و معتقد است هر چه که از او سایه‌ای تشکیل می‌شود قابل رؤیت با چشم نیز هست:

۲. صدرالدین شیرازی، التعليقات لصدر المتألهین علی الشفاء، بی تا: ۸۷

۱. صدرالدین شیرازی ۱۴۱۷: ج ۱، ۸۰.

من شأن الجسم المضىء بذاته أو المستنير الملمون أن يفعل فى الجسم الذى يقابله
إذا كان قابلاً للشبح قبول البصر.^۱

اگرچه ملاصدرا در موارد متعدد دیگری^۲ به این بحث پرداخته است اما از آنجا که اثر فلسفی خاصی بر این مبحث مترتب نیست از بیان مفصل آن خودداری می‌شود.

۴. جمع‌بندی، تحلیل و بیان نسبت میان کارکردهای غیرذهنی و مباحث ذهنی و معرفت‌شناسانه

ملاصدرا در کتاب‌های مختلف خود واژه شبح را با کاربردهای متعددی مورد استفاده قرار داده است. تا آنجا که در این پژوهش احصاء شده است، کاربرد این واژه در این موارد به دست آمده است: تبیین روح حیوانی انسان، واژه‌ای برای بیان عوالم دیگر، تعبیری برای اشاره به مشاهدات عرفانی عارف، کلمه‌ای برای بیان رابطه بین وجود و ماهیت و در نهایت تلاشی برای بیان فرآیند رؤیت در طبیعیات. تمام موارد یادشده به استثنای توضیح فرآیند رؤیت، با وجود آن‌که مستقیماً موضوعی معرفت‌شناختی نیستند، اما آثار و لوازم معرفت‌شناختی بر آن‌ها بار می‌شود. در همه این موارد ملاصدرا به گونه‌ای به بحث پرداخته است که در واقع با اندکی تسامح به واقع‌نمایی شبح اعتراف کرده است. البته این کارکردها با نسبت‌های مختلفی بر کارکردهای ذهنی و معرفت‌شناسانه دلالت می‌کنند، از این رو در ادامه سعی خواهیم کرد تا این نسبت‌ها را مورد تحلیل قرار دهیم.

تطابق وجود و ماهیت

تطابق وجود و ماهیت در واقع، بیانگر همان کارکرد معرفت‌شناسانه است، چون اصلاً امکان تفاوت وجود و ماهیت عقلانی نیست؛ چرا که ماهیت همان نحوه وجود خاص است و امر جدایی نیست که تخلف‌پذیر باشد. مُدرک این نحوه از وجود روح حیوانی خواهد بود.

روح حیوانی

روح حیوانی در واقع قوه ادراک است و تا این قوه، درک مطابق با واقع نداشته باشد، انسان نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. هرچه این تطابق بیشتر باشد، حیات انسانی از کیفیت بالاتری برخوردار خواهد بود؛ بنابراین اگر روح حیوانی به عنوان قوه درک پذیرفته شود و درک او از نحوه وجود خاص،

۱. صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱: ج ۵، ۳۲۲.

۲. حسینی اردکانی ۱۳۷۵: ۴۳۸؛ صدرالدین شیرازی، *التعلیقات لصدر المتألّهین علی الشفاء*، بی تا: ۴۳۸؛ صدرالدین شیرازی ۱۴۲۰: ۳۷۳؛ صدرالدین شیرازی ۱۴۲۲: ۳۲۰؛ کرباسی‌زاده و شیخ‌رضایی ۱۳۹۲: ۲۰.

منصوری نوری، شجاعی باغینی، خادمی

به عنوان شبح و مثال، مورد قبول قرار گیرد، در واقع این کارکرد، مانند تطابق وجود و ماهیت، بیان دیگری از شبح ذهنی مفید معرفت خواهد بود.

بیان عوالم دیگر

با تمام شقوقی که این قسمت از بحث داشت و ذکر آن گذشت، در یک تحلیل کلی می توان عدم تطابق کلی بین عالم ماده و عوالم دیگر - آن گونه که مدعای ملاصدرا در شبح ذهنی بود - را با اندک تسامحی - که خود ملاصدرا در نظر داشته است - رد کرد، زیرا عدم سازگاری میان عوالم مافوق و مادون، نظام خلقت را از بین خواهد برد؛ بنابراین اگر نگوئیم در میان عوالم باید تطابق کلی وجود داشته باشد، وجود تطابق نسبی ضروری است، و عدم تطابق در این جا به دلیل ظرفیت های مختلف وجودی عوالم است. هر چه تجرد بیشتر باشد، وجود نیز شدیدتر خواهد بود.

مشاهدات عرفانی

منظور از مشاهدات عرفانی در واقع راهیابی عارف به عوالم بالاتر است، بنابراین از جهت نسبتی که با معرفت شناسی دارد مانند تطابق عوالم بالا و مادون است و باید میان آن دو تطابق نسبی و ماهوی برقرار باشد؛ به عبارت دیگر هر چند درک عرفانی عارف از درک غیرشهودی او ضعیف تر است، اما اگر صحت شهود او پذیرفته شود، چاره ای از پذیرش تطابق ماهوی نخواهد بود.

پس از بررسی موارد ذکر شده از واژه شبح در آثار ملاصدرا، این بحث باقی می ماند که آیا در این موارد احتمال کار بست شبح به عنوان مشترک لفظی وجود دارد یا خیر؟

۶. بررسی اشتراک لفظی در مورد به کارگیری واژه شبح توسط ملاصدرا

در این بخش این احتمال مورد بررسی قرار می گیرد که آیا ممکن است تمامی این واژگان اشتراک لفظی بوده و هیچ ارتباطی بین آن ها و کاربرد معرفت شناختی شبح وجود نداشته باشد؟ برای پرداختن به این مسئله لازم است توضیح مختصری در باب اشتراک لفظی و معنوی مطرح گردد:

۱. مشترک لفظی: لفظی که در وضع های متعدد و مستقل از هم، برای معانی مختلف وضع شده و اشتراک پیدا کرده است. مانند شیر در زبان فارسی.

۲. مشترک معنوی: لفظ برای معنای عامی وضع شده که دارای افرادی ست و لفظ برای این معنای عام وضع شده است. و یا «لفظی ست که برای معنایی عام وضع شده است و به طور مساوی بر همه

افراد و مصادیق آن معنا قابل صدق است». مانند حیوان که بر انواع حیوانات قابل اطلاق است.^۱

بر این اساس می‌توان گفت اشتراک لفظی و معنوی می‌تواند یک امر نسبی نیز باشد؛ مثلاً شیر به اعتبار وضع برای شیر بیشه و شیر خوراکی مشترک لفظی است، اما به اعتبار وضع برای اصناف یا انواع شیر خوراکی مشترک معنوی خواهد بود.

پس از این مقدمه می‌توان گفت:

الف. اگر واژه «شبح» به‌عنوان نظریه‌ای در مقابل وجود ذهنی محسوب شود، نسبت به عباراتی که در آن‌ها شبح به معنای سایه یا عکس و یا ... به کار رفته است، مشترک لفظی به‌شمار خواهد آمد. ب. و اگر واژه «شبح» لفظ عامی برای هرگونه تصویر از شیء دیگر به کار رود، واژه‌ای اعم خواهد بود که هم شامل نظریه معرفت‌شناسانه شبح خواهد بود و هم سایه و عکس و ... به همین جهت می‌تواند مشترک معنوی محسوب شود.

ج. و اما اگر بتوانیم با دقت در شبکه واژگانی بگوییم که ملاصدرا در واقع این واژه را در موارد گوناگون به کار برده است، احتمال مشترک معنوی بودن در نظر او تقویت خواهد شد و این کاربردها قابل تحلیل معرفت‌شناسانه خواهند شد؛ فرض پژوهش حاضر بر این است که ملاصدرا چنین دقتی را داشته است و بر این اساس تحلیل‌ها را انجام داده است. البته نگارندگان بر این دقت از سوی صدرالمتألهین اصراری ندارند، ولی این ادعا را دارند که تحلیل در این مورد و موارد دیگر، بر اساس ایجاد شبکه زبانی در آثار یک متفکر، رویکرد جدیدی در پژوهش‌ها و تحلیل‌های متناسب با آن را در پی خواهد داشت.

بر اساس این کارکردها و تحلیل‌هایی آن‌ها می‌توان به نتیجه نهایی دست یافت.

۵. نتیجه نهایی

به نظر می‌رسد ملاصدرا در مباحث ذهنی و معرفت‌شناختی، نظریه شبح را به‌عنوان گام نهایی رسیدن به نظریه وجود ذهنی برمی‌شمرد و در ضمن سعی دارد اشکالات وارد بر نظریه شبح، خصوصاً در کیفیات وجودی، را برطرف نموده و نظریه وجود ذهنی خود را تقریر نماید. اما زمانی که او با نگاه غیرذهنی به واژه شبح می‌پردازد، آن را در موارد متعددی به کار می‌برد که هرچند این موارد در نگاه اولیه معرفت‌شناسانه و ذهنی نیستند ولی - با فرض دقت بر شبکه زبانی - در قریب به اتفاق موارد آثار

منصوری نوری، شجاعی باغینی، خادمی

معرفت‌شناختی دارند. در تمامی این موارد ملاصدرا به دلیل نزدیکی زیاد بین نظریه وجود ذهنی و نظریه شبح، از عدم واقع‌نمایی شبح در موجودات خارج از مقوله کیف، صرف‌نظر نموده و واقع‌نمایی شبح را با تسامح می‌پذیرد؛ اگرچه در موارد شناختی، به دقت این اختلاف را روشن نموده و آن را با نظریه وجود ذهنی خود حل می‌نماید.

منابع

- اعتماد، شاپور، *انقلاب معرفتی و علوم شناختی*، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- آشتیانی، جلال‌الدین، *شرح بر زاد المسافر*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ه. ش.
- بهارنژاد، زکریا و میرحسینی، سید امین، «تحلیل و نقد اشکالهای وارد شده بر شبح» در *آیین معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، صص ۱-۱۴، پاییز ۱۳۹۵.
- حاج‌حسینی، مرتضی، «بررسی و تحلیل آرای فیلسوفان مسلمان در مورد تعریف علم از ابن‌سینا تا صدرالمتألهین» در *فلسفه و کلام اسلامی*، تهران، صص ۷۹-۹۸، زمستان ۱۳۸۱.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمد، *مرآت الاکوان*، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- حکمت، نصرالله، «نظریه تقلید از خدا در معرفت‌شناسی ابن‌عربی» در *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، صص ۵۷-۷۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- سیزواری، ملاحادی، *شرح منظومه*، چاپ اول، تهران، ناب، ۱۳۷۹.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسرار الآیات (تحقیق خواجه‌جو)*، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *التعلیقات لصدر المتألهین علی الشفاء*، چاپ اول، بیدار، قم، بی‌تا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (با حاشیه علامه طباطبائی)، جلد ۵، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (با حاشیه علامه طباطبائی)، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة* (مقدمه عربی)، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۷ ه. ق.

Mansouri Nouri, Shojaee Baghini, Khademi

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ایقظ النائمین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح الهدایه الأثریه، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین مشتمل بر آثار ناشناخته و چاپ نشده، چاپ دوم، تهران، حکمت، ۱۴۲۰ ه. ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- علمی سول، محمد کاظم و لعل صاحبی، طوبی، «نگاه وجودی ملاصدرا به علم» در پژوهش‌های هستی‌شناختی، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، صص ۸۷، ۱۰۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- کرباسی زاده، امیراحسان و شیخ‌رضایی، حسین، آشنایی با فلسفه ذهن، چاپ دوم، تهران، هرمس ۱۳۹۲.
- گریلینگ، ای. سی. و استرچن، اسکات، مارتین، ام. جی، معرفت‌شناسی، ترجمه امیر مازیار، چاپ اول، تهران، نشر جهاد، ۱۳۸۰.
- مشکاتی، محمد مهدی و فخرالدینی، مریم، «تأثیر نگاه وجودشناسانه ملاصدرا به علم در برخی مباحث هستی‌شناسی» در پژوهش‌های هستی‌شناختی، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، صص ۱-۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار؛ شرح منظومه، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
- منصوری نوری، امیرحسین، شجاعی باغینی، حوریه، شمس، محسن، خادمی، عین الله، ۱۳۹۸، «نظریه شیخ به خوانش ملاصدرا» در فلسفه و کلام دانشگاه تهران، سال ۵۲، شماره

منصوری نوری، شجاعی باغینی، خادمی

دوم، صص ۳۴۹-۳۶۵.

– هنری، احمدرضا و کمالی زاده، طاهره و داداشی، ایرج، «مبانی هستی‌شناختی رمزپردازی در حکمت متعالیه صدرایی» در پژوهش‌های هستی‌شناختی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، سال هشتم، شماره ۱۵، ۱۳۹۸، صص ۱۸۳-۲۰۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی